

# مسأله شر ادراکی در حکمت متعالیه

محمد حسن قدردان قراملکی

## پیش‌گفتار

وجود کاستیها و شر<sup>۱</sup> در برگهای زرین کتاب تکوین عنایت الهی، ذهن هر بیننده و اندیشمندی را به خود معطوف می‌کند، و زمینه پیدایش سوالات و شبهاتی را درباره سازگاری شر با ذات وجود خدا و صفات کمالی خدا، مانند: صفت عدل، قدرت، علم و خیر خواهی محض را به وجود می‌آورد. در این میان بعض حکما و متفکران متأله با اظهار عجز و ناتوانی، مسأله شر را در زمره اسرار و معماها قرار داده‌اند<sup>۲</sup> و لکن اکثر فلاسفه اسلامی به پاسخ‌گویی

۱ - Evill.

۲ - اکثر متفکران غربی در مواجهه با شبهه شر از موضع ضعف و انفعالانه‌ای برخورد کرده‌اند که اینجا می‌توان به هگل [فلسفه هگل، ج ۱، ص ۷۱]، مورس مترلینگ [جهان بزرگ و انسان، ص ۵۶]، راسل و میل [تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۸، ص ۵۲۰]، ال مینار فرانسوی [شناسایی و هستی، ص ۱۴۵]، زندل و باکتر [درآمدی به فلسفه، ص ۱۷۰]، فردریک کاپلستون [تاریخ فلسفه، ج ۸، ص ۱۲۱] اشاره کرد.

اما فلاسفه اسلامی - همانطوری که در متن اشاره شد - مدعی حل شبهه و پاسخ منطقی به آن هستند، با این حال بعضی متفکران معاصر اسلامی مانند عالمان مغرب زمین، مسأله شر را از معماهای ادیان الهی توصیف کردند، که اینجا می‌توان به متفکر و شاعر پاکستانی معاصر مرحوم اقبال لاهوری اشاره کرد، وی در کتاب خود «احیای فکر دینی در اسلام»، ص ۹۵، - که از نقدهای عالمانه متفکر شهید مطهری مصون نمانده است - می‌گوید: «چگونه ممکن است که میان نیکی و قدرت مطلقه خدا با حجم عظیم بدیهایی که در آفریده‌های او وجود دارد، سازگاری برقرار کنیم؟ این مسأله دردناک واقعاً معمایی در خداپرستی شده است».

وارائه راه‌حلهای مختلف دست یازیدند، که اینجا مجال اشاره و تحلیل ادله و این که آیا ادله وافیه به مقصود است یا نه؟ نمی‌باشد. و اگر توفیق الهی بر این بنده قرین گردد در آینده نزدیک آن را در قالب کتابی تقدیم دانش‌پژوهان و دانش‌دوستان خواهم کرد. - و لکن از میان نظریات ارائه شده، دو نظریه از همه مهم‌تر بلکه کلید اساسی گشودن معضل شر به نظر می‌رسد، که عبارتند از: نظریه افلاطون (نیستی انگارانه شر) و راه حل ارسطو (نظریه تقسیم‌گرانه شر).  
اکثر فلاسفه اسلامی نیز قول افلاطون را اتخاذ و با تقریرات مختلف به تبیین و مستدل کردن آن پرداختند. و بدین گونه فلاسفه اسلامی تمام وجودات را خیر محض و تمامی شرور را مستند به «عدم» می‌دانند:

صدرالمتألهین در دفاع از نظریه عدمی بودن شر چنین استدلال می‌کند:

«فلاسفه معتقدند که شر ذاتی [وجود] ندارد بلکه امر عدمی است، یا عدم ذات خود است یا عدم کمال ذاتی، چون اگر شر امر وجودی باشد، یا شر برای خودش خواهد بود یا برای دیگری، اما صورت اول جایز نیست چون در این حالت می‌بایست از ابتداء موجود نمی‌شد، برای این که یک شیء نمی‌تواند مقتضی عدم ذات خود باشد. اما صورت دوم که شر عادم ذات یا کمال دیگری شود، در این فرض شر همان امر عدمی خواهد بود نه امر وجودی که نقش فاعل و عادم را ایفا می‌کند»<sup>۱</sup>.

حاصل کلام این که مطابق نظریه افلاطون که مأخذ فلاسفه اسلامی و غربی نیز است، عالم وجود خیر محض است و شرور آن جز اعدام بیش نیست. نظریه فوق در توجیه مسأله شر و رفع اشکالات آن از کاربرد بیشتری برخوردار بود. لکن این نظریه با یک مانع و معضلی به نام وجود «شر ادراکی = درد و رنج و الم» مواجه است که بنا بر ادعای آن بعض وجودات متصف به شر بالذات هستند، و در صورت اثبات آن باید خط بطلان بر نظریه نیستی انگارانه شر کشید؛ نظریه‌ای که به همراه نظریه ارسطو متکفل حل شبهاتی در رابطه با عنایت و عدل الهی و امحاء «ثنویت» بود.

مکتوب حاضر در مقام تبیین مسأله شر ادراکی و تحلیل ادله موافقان و مخالفان در «حکمت متعالیه» است، در این مختصر آراء حکماء متأله چون ملاصدرا، ملاهادی سبزواری و علامه طباطبائی و بعضی معاصران مورد کاوش و جستجو قرار خواهد گرفت. همچنین به مسأله عدول «صدرا» از نظریه عدمی بودن شر و قول به وجودی بودن شر ادراکی - که به گفته وی امر عجیبی است و مورد غفلت حکماء متأخر شده است - اشاره خواهد شد.

## شر ادراکی

همان طوری که در پیش‌گفتار اشارت شد مسأله شر ادراکی بزرگترین مانع برای نظریه عدمی بودن شر محسوب می‌شود و در صورت اثبات آن تمام استدلالهای فلاسفه از عصر افلاطون گرفته تا عصر حاضر عقیم خواهد ماند. از این رو فلاسفه برای گشودن معضل این مسأله از هیچ کوشش و تلاش دریغ نمی‌کنند. اما آیا فلاسفه پیش از صدرالمতألهین در این راه موفق بوده‌اند یا نه؟ تبیین پاسخ آن خارج از حیطه عنوان مقال است و لذا به اعتراف خود «صدرا» در این موضوع بسنده می‌شود که می‌گوید:

«بدان که در باب شر، اشکال و معضل عظیمی وجود دارد که گره آن تا عصر حاضر باز نشده و من با استعانت الهی آن را حل خواهم کرد»<sup>۱</sup>

اما اینکه آیا خود صدرا و یا حکمای متأخرش در این راه موفق بودند یا نه؟ پاسخ آن در صفحات پسین روشن خواهد شد.

## تذکار

پیش از تحلیل و بررسی مسأله شر ادراکی باید به عنوان مقدمه نکته‌ای را تذکار داد و آن این که آلام و دردهایی که انسان یا موجود ذی شعور دیگر از عوامل مختلف مانند ضربات وارد بر بدن یا مشاهده مناظر خوفناک، یا شنیدن اخبار ناگوار تحمل می‌کند، اگر همه آنها را تحلیل و بررسی نماییم به این ره‌یافت خواهیم رسید که تمامی این آلام مربوط به ادراک نفس و روح انسانی می‌شود. و این روح و نفس است که با اتحاد و پیوندی که با صور ادراکی و علمیه

خود دارد، در مقابل عوامل مذکور متأثر و متألم می‌شود، پس هر درد و المی توأم با ادراک امر منافی است و اگر ادراکی در بین نباشد، درد و رنجی نیز نخواهد بود. این نکته‌ای که ذکر شد مورد اتفاق تمامی فلاسفه است؛ مثلاً شیخ‌الرئیس در تعریف الم و لذت می‌گوید:

«ان اللذة هی ادراک و نیل لوصول ما هو عند المدرک کمال و خیر من حیث هو کذلک. و الالم هو ادراک و نیل لوصول ما هو عند المدرک آفة و شر»<sup>۲</sup>

## تحریر موضع خلاف

موضع خلاف بین موافقان و مخالفان از همین ادراکات امور منافی و متضاد با طبع نفس شروع می‌شود به این معنی که موافقان وجودی بودن شر ادراکی به این مدعی‌اند که همین ادراکات - که امور وجودی‌اند - بالذات و بتفسیه منافی و مضاد با طبع نفس متألم است و لذا متصف به شر می‌شوند و لکن مخالفان از دو طریق (انکار وجودی بودن ادراکات امور منافی (طریقه صدرائی) یا انکار شریعت بالذات ادراکات) به توجیه شر ادراکی پرداختند که ذکر خواهد شد.

تذکار نکته ظریف: در تبیین محل بحث نباید از نکته‌ای ظریف و در عین حال بسیار مهم غافل ماند آنچه مدعای مخالفان است، انکار و نفی کلی وجودی بودن شر است. به

۱ - همان، ص ۶۲.

۲ - شرح الاشارات، کتابخانه آیه‌الله مرعشی، قم،

اول نمط هشتم، ج ۲، ص ۸۷.

این معنی که هیچ وجودی - چه بسیار و چه کم - یافت نمی‌شود که شر بالذات باشد، بلکه تمامی شرور به مبادی عدمی بر می‌گردند. و لذا اگر یک مورد بسیار کوچک وجودی یافت شود که بالذات متصف به شر می‌شود، این در نقض و ابطال نظریه عدمی بودن شر، به تنهایی کفایت می‌کند.

اما مدعای موافقان یعنی وجودی بودن شر (شر بالعرض)، به صورت قضیه جزئیه مطرح است به این بیان که بعضی وجودات بالذات متصف به شر می‌شوند، و معنای شر در این استعمال و نظریه به معنای سلبی و عدمی نیست بل به معنای درد و رنج و عذاب روحی و روانی است که آن مستغنی از تعریف و یا غیر قابل تعریف است.

و لذا اگر بعضی وجودات متصف به شریت شوند و در عین حال بر آنها فواید و ثمرات جانبی مترتب شود، این نقض مدعای موافقان تلقی نمی‌گردد. چرا که آنها مدعی تحقق وجود شرور بالذات به صورت مطلق هستند خواه شر محض باشد و خواه در ترکیبی از خیر و شر.

**ادله موافقان**

الف - ادعای بداهت: بعضی از طرفداران وجودی بودن شر ادراکی برای مدعای شان ادعای بداهت و ضرورت کردند که اینجا به نظریه فخر رازی و محقق دوانی اشاره می‌شود:

**فخر رازی:**

«علم ضروری حاکم است که الم و درد امر وجودی است و در این مسأله بین عقلاء اختلافی وجود ندارد. اما در مسأله وجودی بودن

لذت اختلاف وجود دارد، بعضی لذت را امر عدمی تفسیر کردند و آن را عبارات از زوال درد و الم تعریف کردند. اما حتی در میان این بعض نیز اختلافی در وجودی بودن الم نیست»<sup>۱</sup>.

**محقق دوانی:**

«شریت شر ادراکی به خاطر این است که آن ادراکی است که متعلق به امر منافی و مضاد شده است و این ادراک امر ثبوتی است که متعلق به امر عدمی شده است. ادراک از این لحاظ متصف به شریت ذاتی می‌شود ولو این که متعلق آن شر دیگری است ... این مسأله امر روشن و بینی است که هیچ عاقلی آن را انکار نمی‌کند»<sup>۲</sup>.

ب - ابطال ادله مخالفان: دومین طریقی که موافقان به اثبات مدعایشان می‌پردازند ابطال ادله مخالفان است و چون مسأله وجودی بودن بعض شرور مسأله بدیهی تلقی می‌گردد؛ لذا مادامی که ابطال آن مبرهن نشده است باید به عنوان نظریه بلامعارض پذیرفته شود؛ چرا که ادله مخالفان وافی به مقصود نیست پس ادعای بداهت غیر مخدوش باقی می‌ماند.

ملاجلال الدین دوانی در تحلیل و نقد ادله مخالفان این چنین می‌گوید:

۱ - اشاره به نظریه محمد ذکریای رازی است ر.ک: رسایل فلسفی، به اهتمام پ، کراوس، کتاب اللذة، ص ۱۳۹.  
 ۲ - شرح الاشارات، ج ۲، ص ۸۰، نمط هفتم.  
 ۳ - ر.ک: حاشیه شرح تجرید قوشچی بر تجرید الاعتقاد، ص ۱۵.

«قول محققانه آن است که اگر مراد فلاسفه از نظریه عدمی بودن شر، این است که منشأ شر به امور عدمی برمی گردد این نظر صحیحی است و ایراد ما بر آن وارد نیست. اما اگر مقصودشان این باشد که شر حقیقی و بالذات منحصر به «اعدام» است و آنچه از بعضی وجودات به شریعت متصف می گردد، از باب عرض و مجاز است، در این فرض ایراد ما بر فلاسفه موجه است [بدهات وجودی بودن الم]»<sup>۱</sup>.

وی با ذکر مثالی در مقام مطالبه دلیل از مخالف می گوید:

«در مسأله قطع عضوی از بدن، چرا جایز نیست شر واقعی الم و درد باشد که امر وجودی است و خصم باید برای نفی و انکار آن، دلیل و برهان اقامه کند و زمانی که در یک موردی مثل «قطع» برهان خصم تمام نشد. این نقض کلیت ادعای مخالفان است»<sup>۲</sup>.

### پاسخ مخالفان

طرفداران نیستی انگارانه شر برای رهایی از اشکال نقضی، متمسک به تفسیر و توجیه «ادراک الم» شدند که اکثراً آن را امر وجودی دانسته و از این لحاظ شری بر آن نیست بلکه شریعت آن نسبت به شخص دردمند است که ترکیب اتصالی عضوی از بدن خود را از دست داده است. و لذا باز شریعت «ادراک» به امور عدمی بر می گردد. که در ذیل به گزارش آراء فلاسفه اسلامی می پردازیم:

شیخ طوسی:

«آلام و دردها از جهت این که ادراکات امور [منافی] هستند؛ متصف به شر نمی شود و همین طور حضور امور منافی (مدرکات) و یا صدور آنها از علل خاص خود نمی توان آنها را از این جهت متصف به شریعت کرد، بلکه شر نسبت به انسان دردمند است که حالت اتصالی عضوی از بدن خود - که می بایست متصل و هماهنگ باشد - را از دست داده است»<sup>۳</sup>.

میر داماد:

«آلام از جهت ادراکات و وجود مدرکات یا صدور آنها از علل خاص خود به هیچ وجه شر نیستند بلکه شریعت آنها نسبت به حال انسان دردمند است که فاقد ترکیب اتصالی بدن است»<sup>۴</sup>.

ملا شمسایگیلانی:

«المی که عارض عضوی می شود به این اعتبار که الم موجود در عضو است، شر بالذات نیست، بلکه شر بودن الم به اعتبار مصاحبت شر بالذات است که آن عدم راحت بدن است و عدم بعض ملائمت بدن»<sup>۵</sup>.

۱ - همان: «لم لایجوز ان یکون شریة لقطع مثلاً من حیث انه مولوم و هذا امر وجودی لابد لبقیه من دلیل فاذا لم یتم فی مادة القطع لم ینبت الکلیة قطعاً».

۲ - همان.

۳ - شرح اشارات، ج ۲، ص ۷۹.

۴ - میرداماد، البسیات، ص ۴۳۲.

۵ - رساله اظهار الکمال علی اصحاب الحقیقة و الحال، به نقل از استاد جلال الدین آشتیانی، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۴۵۵.

استدلال صدرالمتهلین؛ وی بعد از گزارش نظریه محقق دوانی به نقد آن و استدلال مدعای خود چنین می‌پردازد:

«مقصود فلاسفه از شر، قسم دوم (شر حقیقی عدم) است و ایراد [دوانی] بر فلاسفه موجه نیست. برای این که الم عبارت از ادراک منافی عدمی - مانند گسیختگی اعضاء بدن - با علم حضوری که در آن علم و معلوم متحد است نه با علم حصولی تا دو امر متفاوت [همان طوری که دوانی ادعا کرده است] به نام تفرق اتصالی و صورت حاصله از تفرق در صقع نفس انسانی، وجود داشته باشد، بلکه فقط یک شیء وجود دارد و آن هم حضور امر عدمی که الم واقعی است».

صدرا در پاسخ به سؤال مقدر که آیا حضور امر منافی و عدمی از قسم ادراکات است یا از نوع اعدام؟ می‌گوید: «حضور امر منافی عدمی ولو این که نوعی از ادراک محسوب می‌شود، لکن آن از افراد عدم است» وی برای توجیه این که یک شیء چگونه ممکن است هم در عداد ادراکات که نوعی امر وجودی است و هم در بوته «اعدام» قرار گیرد، متوسل به «عدم ملکه» می‌شود که حظی از وجود دارد و می‌گوید:

«عدمی بودن حضور امر منافی که نوعی ادراک است، عدم مطلق نیست بلکه برای آن یک نحو ثبوت و وجودی است مانند وجود عدم [و] ملکه مثل عماء [و کوری]، و از طرفی چون مستدل شده که وجود یک شیء عین ماهیت آن است. پس

وجود و «عدم» عین «عدم» است همانطوری که وجود انسان عین انسان و وجود فلک عین فلک است. و نیز در فلسفه میرهن است که علم به هر شیء ای عین معلوم بالذات است، و هكذا در محل بحث [چون ادراکات متعلق به امر عدمی شده است] وجود (شر) عین تفرق و انقطاع است که امر عدمی است و ادراکی که به آن متعلق می‌شود نیز عین وجود مدرک خواهد شد یعنی امر عدمی»<sup>۱</sup>.

صدرا بحث شر ادراکی را در جزء چهارم و آخر بحث معاد با همین شیوه استدلال آورده است.<sup>۲</sup> حاصل آن که صدرا می‌خواهد با سه مقدمه ذیل به اثبات مدعایش بپردازد:

۱. مساوقت ادراک با علم حضوری: ادراک درد و الم که متعلق به انفصال بدنی می‌شود از طریق علم حضوری انجام می‌گیرد: «ان الالم ادراک للمنافی کتفرق الاتصال ونحوه بالعلم الحضوری و هو الذی یکون العلم فیه هو المعلوم بعینه لاصورة اخرى حاصلة منه».

۲. اتحاد وجود و ماهیت: وجود و ماهیت هر شیء ای با هم متحد است، و لذا وجود «عدم» همان «عدم» است. «وجود کل شیء عین مهیته فوجود العدم عین ذلک العدم کما ان وجود الانسان عین الانسان».

۳. اتحاد علم و معلوم: «الوجود [الادراکی] عین التفرق او الانقطاع او الفساد الذی هو امر عدمی و الادراک المتعلق به

۱ - اسفار، ج ۷، صص ۶۷-۶۳.

۲ - ر.ک: اسفار، ج ۴، صص ۱۲۶-۱۲۲.

عین ذلک الوجود الذی هو نفس الامر العدمی».

### نتیجه:

ماحصل این که ادراکی که شخص دردمند از الم و درد دارد متعلق به امر عدمی (انفصال بدنی) است و چون وجود امر عدمی نیز همان عدم است و نمی تواند تغییر ماهیت دهد، پس معلوم و مدرک متألم عبارت از فقدان اتصالی بدن که امر عدمی است و علم به معلوم عدمی نیز مطابق اتحاد علم و معلوم، عدمی خواهد بود. پس ادراک درد یعنی ادراک انفصال و عدم که هر دو قسم عدمی اند.

### تأملی بر نظریه صدرا

۱. اشکال اول و دوم از حکیم متأله علامه طباطبائی<sup>۱</sup> است که متوجه مقدمه اول می شود به این توضیح که: اصل اشکال در شر ادراکی منحصر به شر ادراکی حسی مانند قطع عضو بدن نیست. تا ادعای علم حضوری شود بل اشکال اعم از ادراک حسی و غیر حسی است و شامل علوم تصدیقی خیالی می شود؛ مانند درد حاصل از ادراک موت دوستان و اقربا که در آن علم حضوری وجود ندارد.

۲. اگر فرضاً اصل اشکال را محدود به شر ادراکی حسی بدانیم، باز ادعای علم حضوری در آن مخدوش است. برای این که در ادراک امور حسی خطاهای علم به قدری کثیر و شایع است که ادعای وجود هرگونه علم حضوری را گزاف و ناصحیح تلقی می دهد. به عنوان مثال می توان به درد و رنج بیماری اشاره کرد که پایش را بعد از عمل جراحی از دست داده و لکن بیمار باز برای

مدت چندی در بعضی از اوقات احساس درد ناحیه پای مقطوع خویش می کند.

۳. این ایراد باز متوجه مقدمه اول است، چنانچه اگر فرضاً پذیرفتیم که ادراک با علم حضوری انجام می گیرد و لکن متعلق آن نمی تواند امر عدمی باشد، چرا که امر عدمی عدم محض است و نمی تواند متعلق و طرف اضافه و نسبتی قرار گیرد. و از این رو بعضی اعلام مانند فخررازی<sup>۲</sup> اشکال می کنند که چگونه ممکن است امر عدمی (فقدان اتصالی) دارای اثری (الم و درد) باشد.

ظاهراً خود صدرا متظن این اشکال بوده و سعی کرده است تا آن را با پیش کشیدن «عدم ملکه» حل کند: «لکن له ثبوت علی نحو ثبوت اعدام الملکات» مرحوم حاجی در نقد آن می نویسد:

«این توجیه صدرا افتادن به دام چیزی است که انسان از آن فرار می کند، برای این که در این صورت شر امر وجودی می شود، در حالی که هدف صدرا نفی آن بود»<sup>۳</sup>

۴. اگر قبول کنیم که متعلق ادراک امر عدمی است و لکن از آن استنتاج نمی شود که خود «ادراک» نیز امر عدمی باشد. اگر ادراکی در بین باشد - خواه متعلق آن را امر وجودی فرض کنیم و خواه امر عدمی - نمی توان وجودی بودن آن را به بهانه این که متعلق آن امر عدمی است؛ انکار کرد. همان طوری که اگر متعلق علم، عدم ملکه باشد

۱- ر.ک: تعلیقات علامه طباطبائی بر اسفار، ج ۷، ص ۶۳.

۲- ر.ک: المباحث المشرقیه، ج ۱، ص ۵۱۵، چاپ بیروت.

۳- ر.ک: حاشیه سبزواری بر اسفار، ج ۷، ص ۶۳.

این به معنای نفی علم نیست، بلکه این عین علم به شیء ای است که شأنش وجود است، نه اینکه به معنای مطلق نفی علم است.

و لذا مقدمه دوم صدرا که دلالت بر اتحاد وجود «عدم» با ماهیت «عدم» می‌کند، نامعقول بنظر می‌رسد. چرا که اگر «عدم» همان طور در بونه «عدمیت» باقی بماند، اینجا کلام صدرا صحیح است. اما اگر عدم از عدمیت خارج و جامه وجود بر تن کند؛ دیگر نمی‌توان گفت که باز وجود عدم عین عدم است. از این بیان ضعف مقدمه سوم نیز روشن می‌شود.

۵. اشکال متوجه متعلق ادراک (که به صورت علم حضوری در صقع نفس حاضر است) می‌شود، آیا آن امر عدمی است یا امر وجودی؟ صدرا المتألهین در اکثر مواضع امر حاضر را «امر منافی عدمی» معرفی می‌کند: «ان الالم هو ادراک للمنافی کتفرق الاتصال»<sup>۱</sup> «بل حضور ذلک المنافی العدمی هو الالم بعینه»<sup>۲</sup> پس فرق است بین امر عدمی و امر منافی عدمی که صدرا دومی را در استدلال خود اخذ کرده است و فرق آن نیز بر کسی پوشیده نیست که امر منافی حتماً باید امر وجودی باشد تا تنافی معنی پیدا کند به خلاف امر عدمی که حظی از وجود ندارد.

بنابراین معلوم و مدرک در مسأله «الم» در مشرب صدرا عبارت از امر منافی است نه امر عدمی. و لذا اگر قرار است که از اتحاد و این همانی «علم و معلوم» در مسأله درد نتیجه‌ای استنتاج گردد باید اتحاد درد با امر منافی باشد نه با امر عدمی. پس آنچه در نزد دردمند و نفس متألم حاضر است عبارت است از امر منافی عدمی. اما صدرا در اخذ نتیجه از مقدمات استدلال خود از کلمه «منافی» چشم پوشی کرده و سخن از اتحاد

ادراک با امر عدمی به میان آورده است. به بیان دیگر، نتیجه صدرا از حیث قواعد منطقی آن وقت منتج است که مبتلا به مغالطه نگردد در حالی که یکی از مقدمات استدلال «امر منافی عدمی» است اما صدرا در اخذ نتیجه از آن طفره رفته و گویا آن را نادیده گرفته است.

۶. اشکال آخر اشکال مبنایی است که بعضی از معاصران<sup>۳</sup> ذکر کرده‌اند و تبیین آن متوقف بر بیان مقدمه‌ای است و آن این که؛ در میان فلاسفه در تعریف حقیقت «لذت و الم» اختلاف است که آیا لذت و درد همان ادراک منافی است یا مرتبه فوق و متأخر از آن که کیفیت ادراکی محسوب می‌شود. کلمات شیخ الرییس در این موضوع مختلف به نظر می‌رسد. در اشارات «الم» را به ادراک منافی تعریف می‌کند.<sup>۴</sup> لکن در کتاب «الادویة القلبیه» رأی دیگری را اتخاذ می‌کند و می‌گوید: «حقیقت مسأله تا الآن با براهینش ثابت نشده است لکن به نظر می‌رسد که الم غیر از ادراک منافی است».<sup>۵</sup> صدرا المتألهین از قول مشهور حکما که الم عین ادراک منافی است در جلد چهارم حکمت متعالیه خود دفاع می‌کند.<sup>۶</sup> بنابراین

۱ - اسفار، ج ۷، ص ۶۴.

۲ - همان، ص ۶۵.

۳ - رک: تعلیقه استاد مصباح یزدی بر نهایی الحکمة، رقم ۱۸۸.

۴ - اشارات، اول نمط هشتم، ج ۲، ص ۸۷.

۵ - نقل از: فخر رازی، المباحث المشرقیه، دارالکتاب العربی، بیروت، ج ۱، ص ۵۱۳ و حباب تهران، ص ۳۸۸ و ایضاً رک: مصباح یزدی، تعلیقه، رقم ۱۸۸.

۶ - رک: اسفار، ج ۴، صص ۱۲۴-۱۱۹.



مقدمه اگر کسی الم را غیر ادراک منافی، تفسیر کند در اینجا می‌توان بر مقدمه اول صدرا جرح وارد کند که الم ادراک منافی نیست که صدرا آن را در مقدمه اول اخذ کرده است. حاصل آن که به نظر می‌رسد با توجه به این اشکالات ششگانه، استدلال صدرا از عدمی بودن شر ادراکی از جهت قواعد منطقی مواجه با مانع شده و نمی‌توان آن را بعنوان پاسخ اشکال محقق دوانی پذیرفت.

**عدول صدرا از نظریه عدمی بودن «شر»**  
صدرا المتألهین در اکثر مؤلفات خود از نظریه نیستی انگارانه شر دفاع و آن را برهانی دانسته است، و لکن از بعضی عبارات ایشان در شرح اصول کافی - که به نظر می‌رسد جزء آخرین مؤلفاتش بوده باشد - استظهار می‌شود که از نظریه پیشین خود عدول کرده است بدین منظور برای اثبات این مدعا، فرازهایی از عباراتشان را نقل می‌کنیم:

وی در شرح حدیثی مبنی بر این که «خیر» وزیر عقل و «شر» وزیر جهل است وارد بحث شر می‌شود، و لکن ظاهراً در اظهار نظریه جدیدش تعجیلی نمی‌بیند بلکه ابتدا تحت عنوان «التحقیق» به اثبات نظریه عدمی بودن شر می‌پردازد. و بعد از این تحقیق که از عدمی بودن شر حمایت می‌کند، تحقیق دومی را باز می‌کند و در آنجا عباراتی می‌آورد که نه تنها ظاهر در وجود داشتن شر ادراکی است بلکه تصریح هم می‌کند که تا جای هیچ گونه شک و تردیدی نباشد. وی در تبیین شر ادراکی می‌گوید:

«قول محققانه نزد من این است که شر ادراکی حقیقتاً شر بالذات است بلکه شر مضاعف هم است برای این

که تحقق هر معنایی تأکید ذات و ماهیت خودش است، پس در این نوع شر ادراکی، شر مضاعفی وجود دارد. سپس هر موقع که قوه ادراک کننده شر، اقوی و یا کمالی که مفقود می‌شود، زیاده‌تر باشد، در این صورت درد شدیدتر و شر هم بیشتر خواهد بود. در این مطلب خوب دقت کن چرا که آن امر عجیب و شانس والا است. [وجه آن نیز روشن است] و برهان بر شر محض بودن بعضی وجودات اقامه شده است... و عذاب جهل مرکب از همین قبیل است یعنی شر وجودی، زیرا در جهل مرکب ادراک وجود دارد [به خلاف جهل بسیط که فاقد ادراک است].<sup>۱</sup>

مرحوم صدرا سپس در مقام سیر و استقراء برای شر چهار مصداق ذیل را ذکر می‌کند:

۱. امور عدمی مثل فقر و موت؛
۲. شر ادراکی؛ مانند الم و اذیت و جهل مرکب (کل ما لا یخلو عن ادراک من صاحبه)؛
۳. افعال قبیح مثل قتل و زنا؛

۱ - «و التحقیق عندی انه شر بالذات بل شر متناكد فان وجود كل معنى هو تاكد ذاته و ماهيته ففی هذا النوع شر مضاعف ثم كلما كانت القوة المدركة لفقد كمالها اقوی و الكمال المفقود منها اكثر، كان المة اشد و شره اعظم فانهم ما ذكرناه فانه امر عجيب الشأن انساق اليه البرهان اعني كون ضرب من الوجود شر محضاً... و من هذا القبيل اعني شرية الوجودية عذاب الجهل المركب لكونه مع الادراك». ر.ك: ملاصدرا، شرح اصول کافی كتاب العقل و الجهل، باب عقل و جهل، شرح حديث ۱۴، ص ۴۱۴ و ۴۰۷، چاپ جدید، به اهتمام محمد خواجه‌ای و ایضاً ص ۷۰، سطر ۲۶، چاپ قدیم.

۴. مبادی افعال قبیح؛ مثل شهوت، غضب، بخل و مکر.  
دو قسم اول شر بالذات و دو قسم اخیر شر بالعرض است.

وی بعد از تقسیم مذکور می‌گوید:  
«فالقسمان الاولان كلاهما شر بالذات و القسمان الاخيران شر بالعرض»<sup>۱</sup>.

در اینجا این شبهه احیا می‌شود که ارتباط شرور و وجودی با خالقیت الهی چگونه است آیا وجودات شرور نیز جزء صوادر الهی هستند یا نه؟ و در صورت صدور، چگونه باید آن را با عنایت الهی توجیه کرد؟ مرحوم صدرالگویا این که متفطن چنین شبهه‌ای بوده که در پاسخ آن به تقسیم معروف پنجگانه ارسطو متوسل می‌شود و می‌گوید:

آنچه از مقام الهی صادر می‌شود یا خیر محض است مانند جواهر عقلیه یا خیر برتر و کثیر است که ملازم با شر اندک است. مانند نفوس و اجرام سماوی و غیر آن. اما سه صورت دیگر [شر کثیر، خیر کمتر - شر و خیر مساوی - شر محض] از خداوند متعال صادر نمی‌شود مگر بنا بر لزوم و بالتبع. برای این سه قسم اخیر، یا امور عدمی است که بی‌نیاز از علت و آفریننده است، یا حیثاً شرور و وجودی است و برای توجیه آن سه وجه است: الف - شرور و وجودی در مقابل وجود خیرات بی‌شمار، اندک و ناچیز است. ب - شرور و وجودی شرط لازم تحقق خیرات کثیر است [به نحوی که اگر از وجود شر قلیل امتناع شود باید از تحقق خیرات بی‌شمار چشم پوشی کرد].

ج - علاوه بر این دو شرور اندک خود مبدأ و مادر ایجاد خیرات کثیر است»<sup>۲</sup>.

### توجیه ملاحضاتی سبزواری

وی در مسأله «شر ادراکی» بر خلاف صدرالقایلی به وجودی بودن ادراک امر منافی (الم) شده است و برای توجیه درد و رنج که امر وجدانی است، بین «خیر واقعی» و «امر ملایم و موافق طبع» فرق قایل شده است. به این بیان که درد و عذاب که از ناحیه ادراک امر منافی و یا از غیر آن انسان متحمل می‌شود، در تنفر و تضاد بودن آن با طبع انسانی شکی نیست. و لکن درد و رنج از همین عدم ملائمت ناشی می‌شود که امر عدمی است. و نیز این عدم ملائمت دلیل بر عدم خیر واقعی بودن آن نمی‌تواند باشد. وی در تقلیل مدعای خود از امر مرتکز ذهنی خود مبنی بر عدمی بودن شر استفاده می‌کند و می‌گوید:

«الم نمی‌تواند بالذات شر باشد چون آن در صورتی محقق می‌شود که امر شر نخست متلبس به وجود شده باشد، تا این که شر فرض شود و آنگاه منافی و عادم ذات یا کمال

۱ - همان.

۲ - «لکن الصادر عنه تعالی بالذات اما خیر محض کالجواهر العقلية او خیر کثیر بلزومه شر قلیل کالنفوس و الاجرام الفلکیة و غیرها. و اما الثلاثة الاخيرة فغير صادرة عنه تعالی الاعلی سبیل التبع و اللزوم لانها اما عدييات محضة فهي غير منسوبة الی سبب و جاعل و اما شرور وجودية فهي قليلة العدد و البقاء و هي مع ذلك لازمة للخیرات (الكثیرة) و ناعمة فی حصول خیرات کثیرة». همان، ص ۴۱۴.

خود باشد»<sup>۱</sup>.

سپس مرحوم حاجی سبزواری برای تبیین بیشتر فواید ذیل را برای شر ذکر می‌کند:

۱. آلام معلول علة الاولی است و از این رو ملایم و مقتضی ذات ربوبی و متصف به خیر می‌شوند.

۲. آلام پهل ترقی و تکامل انسانهای مقرب و سعید از طریق صبر، رضا و تسلیم به آلام است.

۳. الام موجب علم و اطلاع انسان نسبت به حالات انسانهای متالم و دردمند می‌شود. البته بعضی فلاسفه غرب نیز خواستند از طریق استقراء فواید و ثمراتی برای آلام به توجیه شر بودن آنها بپردازند؛ مثلاً «فردریک کاپلستون» مورخ مشهور فلسفه وجود درد دندان یا گرسنگی را به عنوان علامت و زنگ خطر که از وجود میکروب و بیماری حکایت می‌کند، توجیه می‌کند.<sup>۲</sup>

### توجیه علامه طباطبائی

وی نیز مانند مرحوم سبزواری قایل به وجودی بودن ادراک امر منافی و لکن منکر شریعت آن شده است بلکه ادراک الم را از جهت این که موجب استکمال نفس انسانی است، خیر تلقی می‌کند و شریعت آن را به خاطر فقدان خارجی توصیف می‌کند:

«صورت علمیه آلام (ادراک درد) از جهت این که عین معلوم خارجی است، امر عدمی است، برای این که صورت علمیه و ادراک متعلق به معلوم خارجی مثل قطع عضو و انفصال ترکیب اتصال بدنی شده است. و این امور هم که عدمی

هستند، پس شر واقعی و بالذات در خارج محقق است»<sup>۳</sup>.

### تحلیل و بررسی نظریه سبزواری و علامه

این دو بزرگوار که به ضعف ادله صدرادر عدمی انگاشتن ادراک امر منافی مستفطن بودند، قایل به وجودی بودن ادراک الم شدند و برای توجیه آن تنها راه حل را کشاندن دایره بحث به موجبات و علل ادراک الم - که امور عدمی هستند - دیدند و لذا به تحلیل و پیدا کردن علت یا علل تحقق ادراک الهی و صور علمیه پرداختند و در نهایت «اعدام» را علت و موجب به وجود آمدن شر ادراکی معرفی کردند و لکن بر این تحلیل نکات ذیل قابل ملاحظه است:

۱. اولین ایراد، ایراد خود علامه طباطبائی بر نظریه صدر است که نمی‌توان مبدأ تمام شرور ادراکی را به امور حسی و با تحلیلی به امور عدمی برگرداند. و خود حاجی نیز در دفاع از محقق دوانی علت پیدایش درد را وجود حالت منافر نفسانی دانسته است.<sup>۴</sup>

۲. دومین اشکال - که مهم نیز به نظر می‌رسد - این است که استدلال علامه،

۱ - رک: باورقی های سبزواری بر اسفار، ج ۷، ص ۶۵ و ایضاً رک: شرح الاسماء، ص ۶۸۴ به بعد.

۲ - رک: فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۴۴۷.

۳ - رک: اسفار، ج ۷، ص ۶۳ (باورقی).

۴ - همان، ص ۶۳ «لا نسلم ان المدرك هر تفرق الاتصال فقط و ان كان هو ايضاً مدرکاً... بل المدرك هو الحالة الوجودية الوجدانية الموجعة غير عدم الاتصال».

خروج از محل بحث است. برای این که آنچه واقعاً و بالذات برای انسان متألم شر و درد محسوب می‌شود همان ادراک و صور علمیه متعلق به امر منافی است. به بیان دیگر اگر فرضاً پذیرفتیم که مبدأ و علت تحقق شر ادراکی امور عدمی است و لکن این موجب نمی‌شود که شریعت و ادراک درد تغییر یابد و انسان از این ناحیه متألم و معذب نشود. به این نکته خود علامه نیز معترف است آنجا که می‌گوید: «با صور علمیه است که انسان به واسطه آنها به درد و عذاب مبتلا می‌گردد».

و اما این که چرا این دو بزرگوار حکمت متعالیه با این که به المیت ادراک امر منافی مقررند آن را شر محسوب نمی‌کنند و به دنبال علل عدمی آن می‌گردند، وجه آن مشخص نیست. در اینجا است که انسان به یاد کلام فخر رازی می‌افتد که می‌گفت:

«فلاسفه در جعل اصطلاح آزادند که شر را برای امور عدمی و خیر را به امور وجودی به کار ببرند. اما نمی‌توانند حقیقت و ماهیت درد و الم بودن یک امر واقعی را با جعل اصطلاح عوض یا انکار کنند»<sup>۱</sup>.  
شاید خود علامه نیز متوجه ضعف پاسخ خود بوده و لذا استدلال خود را با «یمكن» - که ظاهر در عدم اتقان و جزم است - شروع کرده است.

### تفکیک شر فلسفی و عرفی

بعضی معاصران برای دفاع از عدمی بودن شر، قایل به وجودی بودن شر ادراکی از نگاه عرف و عدمی بودن آن از حیث تحلیل فلسفی شده‌اند و مدعی شده‌اند که آلام و اغمام از نگاه عرف مردم شر وجودی

محسوب می‌شود اما اگر آنها را با مذاقه فلسفی تحلیل کنیم، به اعدام برمی‌گردند: «اگر ما در تحلیل شر با دقت بیشتری برخورد کنیم و به بررسی منشأ اتصاف وجود به شریعت بپردازیم به این رهیافت خواهیم رسید که منشأ آن در تمام موارد، امور عدمی و عدم کمالات است»<sup>۲</sup>.

این تقریر نیز مشابه تقریر پیشین است و اشکالات همان بود که گذشت.

### تصور فایده بر شر ادراکی

اما فواید و ثمراتی که دو حکیم متأله برای شر ادراکی تقریر کردند این فواید قابل انکار نیست و لکن این موجب نمی‌شود که شریعت وجود ادراکی متبدل گردد، نهایت امر این که برای شر ادراکی فواید و خیرات جانبی نیز مترتب است و همین طوری که پیش از این اشاره شد مدعای طرفداران وجود شر ادراکی شریعت محض آن نیست تا با ترتب اندک ثمره‌ای آن را نقض مدعای موافقان قرار داده باشد بلکه یافتن وجود معجون از خیر و شر ابطال و نقض طرفداران عدمی بودن شرور تلقی می‌گردد. علاوه بر این بعضی ادراکات و آلامی وجود دارد که می‌توان آن را شر محض خواند؛ مثلاً دردها و آلام انسانهای بیمار علاج ناپذیری که دائماً از طریق ادراکات و صور علمیه در شدت الم و درد به سر می‌برند را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ و از این مشکل تر چگونه می‌توان شرور و کیفرهای کفار و معاندان را

۱ - شرح اشارات، حواشی رازی، ج ۲، ص ۸۰، نمط هفتم.

۲ - استاد مصباح بزدی، تعلیقه، رقم ۴۵۵.

در جهنم تبیین و توجیه کرد که برای آن - بنابر مذاق اکثر فرق اسلامی - راه گریز و نجاتی نیست؟<sup>۱</sup> از اینجا ضعف تقریر بعضی محققان برای توجیه شر ادراکی از طریق توسل به وجود خیرات و فواید نیز روشن می‌شود:

«درد تنها به مثابه عرض برای اصلاح یا تکمیل باشنده‌های گزینش‌گر ایجاد شده است. از این رو هم در نظام کل و هم برای احساس کننده آن خیر و عدل است با این که ناخوشایند و رنج آور می‌باشد»<sup>۲</sup>

در این تقریر صریحاً به وجود شر ادراکی اعتراف شده و از آن به عنوان «ناخوشایند» و «رنج آور» تعبیر شده است. اما فواید و ثمراتی که در اول تقریر برای شر ادراکی مذکور است، تحلیل و وجه تأمل آن گذشت و بیان شد که در این تقریرات، مطلوب توجیه آلام و دردهای موقت است و لکن درباره آلام دایمی چه در دنیا و چه در آخرت که مصداق بارز شرور ادراکی هستند، هیچ استدلال و سخنی ذکر نشده است، و شاید هم منشأ آن مانند شرور به «عدم» برگردد.

### نظریه مختار

از مطالب گذشته چنین به دست می‌آید که مرحوم صدرالمتألهین و حکمای متأخرش نیز نتوانسته‌اند گره مشکل شر ادراکی را حل و فصل کنند. و لذا (مرحوم ملاصدرا) در اواخر عمر شریفش قایل به وجودی بودن شر ادراکی شده است، و ظاهراً تلاش‌های حکمای متأله دیگر؛ مانند مرحوم حاج ملاهادی سبزواری و علامه طباطبائی در اثبات عدمی بودن شرور

ادراکی ره به جایی نبرده است. و لکن وجودی انگارانه شر ادراکی هیچ منافات و ناسازگاری با صفات کمالی الهی، مانند عدل الهی ندارد و در توجیه آن این متکلمان اسلامی بودند که با واقع بینانه به حل اشکال پرداختند که در ذیل بدان اشاره می‌شود:

متکلمان اسلامی با اعتراف به وجود آلام و ظلم و ستمها در جهان انسانی معتقدند که خداوند در مقابل آلام و دردهایی که افراد رنج دیده متحمل آن شده‌اند به قدری پاداش و جزاء اعطا خواهد نمود که قابل سنجش و مقایسه با مقدار آلام و مصائب وارده نیست. به طوری که انسانهای مظلوم در جهان آخرت به آنچه از آلام در دنیا بر آنها واقع شده، راضی و خشنود می‌شوند. متکلمان اسلامی در این زمینه مباحث

۱ - شاید اینجا به ذهن بعضی چنین خطور کند که کیفر و عذاب ابدی کفار معلول اعمال قبیح آنها در دنیا است و این کیفر هم کیفر تکوینی است بنابر نظریه «تجسم اعمال» در پاسخ این توهم باید گفت، بحث ما در عادلانه یا ناعادلانه بودن اصل کیفر - چه موقت و چه مخلد - نیست تا از عادلانه بودن آنها دفاع کرد. بلکه سخن در این است که آیا در عالم خارج شر وجودی (شر ادراکی) متحقق است یا نه؟ و بعد آیا شر موجود، شر محض است یا شر مرکب از خیر؟ اینجاست که مدعی شر ادراکی معاندان را به عنوان شر محض نشان می‌دهد. [برای تبیین بیشتر درباره نظریه تجسم اعمال و کیفرهای اخروی ر.ک: مقاله نگارنده در مجله کیهان اندیشه، ش ۶۸ و مجله نامه مفید، ش ۷ و ایضاً در موضوع عذاب مخلد کفار در مجله کیهان اندیشه بزودی از نگارنده مقاله‌ای منتشر خواهد شد.]

۲ - ر.ک: مقاله آقای عابدی شاهرودی در کیهان اندیشه، ش ۵۲، ص ۹۶.

گسترده و عمیقی را عرضه داشتند و با مبنا قرار دادن قواعد کلامی نظریه اصلی بنابراین مبنای کلامی مشکل آلام دایمی انسانهای مؤمن در دنیا قابل پاسخ است چرا که خداوند در سرای آخرت با اعطای «اعراض» به جبران مافات خواهد پرداخت. اما شاید بعضی درباره آلام کفار در این دنیا و همین طور در جهان آخرت شبهه کنند که خداوند چگونه با آنها مدارا خواهد کرد؟

در پاسخ این توهم باید گفت مبحث «عدل کلامی» دامنه بسیار گسترده‌ای دارد به طوری که از دایره انسانها خارج و حتی متکلمان درباره آلام و ستمهای وارد بر حیوانات نیز قایل به اعراض شده‌اند اما درباره کفار (بنابر مشرب کلامی) خداوند با کاستن از عذاب کفار در آخرت، جبران آلام وارده بر آنها را می‌کند. اما بنابر مشرب عرفانی و حکمت متعالیه، عذاب کفار بعد از تحمل مدت‌های مدید و طولانی، روزی منقطع خواهد شد؛ اما این که وضعیت آینده آنها چگونه خواهد بود، آیا از جهنم خارج خواهند شد، یا در جهنم از نعم الهی متنعم خواهند بود؟ یا در بین نعمت و عذاب قرار خواهند گرفت؟ نگارنده در این موضوع بحث مفصلی را انجام داده است که اینجا مجال پرداختن به آن نیست.<sup>۱</sup>

در اینجا برای حسن ختام، نوشتار حاضر را با نظریه متکلم و فیلسوف برجسته امامیه خواجه نصیرالدین طوسی به پایان می‌بریم؛ وی در کتاب قیم خود «تمهید الاصول در علم کلام» که به زبان فارسی نگاشته است می‌گوید:

«در دناکی که خداوند برتر از همه، در هر زنده‌ای پدید آورد، چه آن موجود زنده

«انتصاف» و «اعراض» به حل چنین شبهه‌ای دست یازیدند.

تکلیف شده باشد، یا نشده باشد، و آن دردناکی از وجود دست‌آویزی که همیشه از کار بندگان پدید می‌آید سرزده باشد، همانا بر خداوند برتر از همه است که آن تاوان را بجای دردناک کردن باید پردازد، تا تاوان از ستم بودن بیرون برود.<sup>۲</sup>

- ۱- ر.ک: کیهان اندیشه، ش ۷۱، موضع عقل و دین درباره عذاب جاودانه کفار.
  - ۲- تمهید الاصول در علم کلام اسلامی، ص ۵۰۷.
- برای اطلاع بیشتر از آرای متکلمان در این موضوع به منابع ذیل مراجعه شود:
- الف - الباقوت فی علم الکلام، ابن نوبخت، ص ۴۹.
- ب - المنقذ عن التقليد والضلال، علامه حمصی رازی، ج ۱، ص ۳۰۷، ج - نهج الحق، ص ۳۷، د - نهج المسترشدين، ص ۵۵، ه - احقاق الحق، ج ۲، ص ۱۸۴، و کشف المراد، ص ۳۲۹ به بعد و ...